فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۰۵-۸۱ New Period, No 23, 2020, P 81-105
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

تحلیل سفر قهرمانی گرشاسپ در گرشاسپ‌نامهٔ اسدی طوسی براساس الگوی سفر جوزف کمپبل

وحید مبارک[۱]. فرشته خسروی[۲]
۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه رازی. ایران
Mobarak-vahid@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه رازی. ایران
Fereshtekhosravi45@gmail.com

چکیده
کهن‌الگوها برخاسته از ناخودآگاه جمعی بشر هستند که از دوره‌های اوّلیهٔ زندگی آنان نشأت گرفته‌اند و در اسطوره و رؤیا نمود می‌یابند. کهن الگو ها، اسطوره ها ورؤیاها، زبانی نمادین دارند. در گسترهٔ ادبیات حماسی فارسی، گرشاسپ‌نامهٔ اسدی طوسی پس از شاهنامهٔ فردوسی، دربردارندهٔ قسمت اعظمی از نمادها و کهن الگوهاست که ریشه در ناخودآگاه جمعی اقوام ایرانی در طول قرون و اعصار داشته است. جستارتوصیفی – تحلیلی حاضرکوششی است برای نشان دادن، کهن الگوی سفر قهرمانی گرشاسپ که شخصیّتی اسطوره‌ای است وچگونگی رسیدن وی به فرآیند فردیّت وکمال که براساس نظریهٔ کهن الگویی جوزف کمپبل Joseph campbeLL بیان شده است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سفر گرشاسپ تا حدودی زیادی با مراحل سه‌گانه (جدایی یا عزیمت، تشرّف یا رهیافت و بازگشت) سفر قهرمان در الگوی کمپبل مطابقت دارد. قهرمان پس از گذران هر یک از این مراحل سفر در نهایت به نوعی کمال و خودشناسی می‌رسد و سرانجام به جامعهٔ خود فضل و برکت عطا می‌کند.

واژه‌های کلیدی: گرشاسپ، گرشاسپ‌نامه، سفر قهرمان، کهن‌الگو، نظریهٔ کمپبل.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱. مقدمه

طبق نظریهٔ یونگ اسطوره‌ها ریشه در ناخودآگاه جمعی دارند و دارای زبان نمادین هستند. «کهن‌الگوها انگاره‌های یکسان و مشترکی هستند که در هر عصری به شکل باورهای رایج آن دوره خود را نشان می‌دهند و شناخت تحوّلات و دگرگونی‌های آن‌ها منجر به افزایش شناخت ما از جریان‌های عمیق فرهنگی، اخلاقی و مذهبی در دوره‌های تاریخی می‌گردد» (ر. ک: فروزنده و دیگران، ۱۷/۱۳۸۹: ص۱۱۲). کهن‌الگو، به معنی نقشی است که در شکل و محتوا دارای ویژگی‌های باستانی و الگوهای اسطوره‌ای است. الگوهای اسطوره‌ای خالصی در داستان‌های جنّ و پری، اساطیر، افسانه‌ها و معتقدات عامیانه تجلّی کرده و برخی از آن‌ها شناخته شده است؛ مانند تصاویر قهرمان نجات دهنده، اژدها، نهنگ، غول، غرق شدن در دریا، فرو رفتن در آب، غار و. . . (ر. ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴: ص۳۰). یکی از شاخه‌های پُرکاربرد نقد ادبی، نقد اسطوره‌شناختی است؛ در این نوع نقد منتقد از مباحث روان‌شناسی، مردم‌شناسی و اسطوره‌شناسی برای تحلیل متن کمک می‌گیرد که شالودهٔ اصلی آن را بحث کهن‌الگوها تشکیل می‌دهد. یونگ معتقداست رؤیاها، خواب‌ها و اساطیر از لایه‌های عمیق روان سرچشمه می‌گیرند. با توجّه به ارتباط تنگاتنگی که بین اسطوره و کهن‌الگو است، غالباً نقداسطوره‌ای را نقدکهن‌الگویی می‌خوانند (ذبیحی و دیگران، ۷/۱۳۹۵: ص۹۲-۹۳).

جوزف کمپبل، براساس آرای یونگ، کهن‌الگوی سفر قهرمان را طرح می‌کند که نتیجهٔ آن، ایجاد عرصه‌ای جدید در نقد کهن‌الگویی است. براساس این کهن‌الگو، قهرمان مراحلی چندگانه را برای رسیدن به هدفی مقدّس و انسانی طی می‌کند (ر. ک: طاهری و دیگران، ۱۴/۱۳۹۲: ص۱۶۹).

از نظر کمپبل، مراحل مختلف زندگی هر انسانی گونه‌ای از الگوی سفر قهرمان است و سفر از دیدگاه او دارای هفده مرحله است که خود در سه مرحلهٔ اصلی جای می‌گیرد. سه مرحلهٔ جدایی یا عزیمت، تشرّف یا رهیافت و بازگشت. هر یک از این سه مرحله، خود به چندین مرحله تقسیم می‌شوند. عزیمت یا جدایی شامل پنج مرحلهٔ دعوت به سفر، رد یا پذیرش دعوت، امدادهای غیبی، عبور از نخستین آستان و عبور از قلمرو شب یاشکم نهنگ است. تشرّف یا رهیافت شامل شش مرحلهٔ جادهٔ آزمون‌ها، ملاقات با خدابانو، زن اغواگر یا وسوسه‌گر، آشتی و یگانگی با پدر، خدایگان و برکت نهایی است و در نهایت، بازگشت شامل شش مرحلهٔ امتناع از بازگشت، فرار جادویی، دست نجات از خارج، گذشتن از آستانهٔ بازگشت، ارباب دو جهان و آزاد و رها است (ر. ک: همان‌جا، ص۱۷۵).

در گرشاسپ‌نامهٔ اسدی طوسی، سفر گرشاسپ قهرمان با برخی از این مراحل سفر کمپبل، مطابقت دارد. تحلیل‌های کهن‌الگویی این پژوهش به درک و شناخت بیشتر گرشاسپ‌نامهٔ اسدی طوسی و کشف ناشناخته‌های آن کمک می‌کند و هدف آن تبیین مراحل سفر گرشاسپ قهرمان براساس تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل و تحلیل و توصیف این کهن‌الگو است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی

اثر گران‌قدر اسدی طوسی، یعنی گرشاسپ‌نامه شرح حال گرشاسپ نیای بزرگ رستم پهلوان سترگ سیستان است.

اسدی طوسی مانند هر مؤلف دیگر ایرانی براساس اعتقادات مسلمانی خویش ابتدا کتابش را با نعت پروردگار بی‌همتا آغاز می‌کند و سپس ابیاتی در ستایش دین، نکوهش جهان، صفت آسمان، صفت طبایع چهارگانه، ستایش مردم، صفت جان و تن، علت سرودن گرشاسپ‌نامه، ستایش و مدح شاه بودلف ومردانگی گرشاسپ سخن می‌گوید. سپس داستان با فرار جمشید از دست ضحاک و ازدواج او با دختر شاه زابل را آغاز می‌کند. آنگاه نسل جمشید را به ترتیب تورفرزند جمشید، شیدسپ فرزند تور، تورگ، شم، اثرت را معرفی می‌کند. آنگاه تولد گرشاسپ از نسل اثرت را بیان می‌کند و داستان گرشاسپ به تفصیل از این نقطه آغاز می‌شود. سپس سفرهای وی به توران، هند، افریقا، روم و عجایب و موانع این سرزمین‌ها سخن می راند. دیدار او با برهمن هندی ورومی و خوارق عاداتی که به دست این پیر فرزانه انجام می‌شود. داستان گرشاسپ سرشار از خطرات فراوان از جمله مبارزه با اژدها، ببر، منهراس دیو، افریقی و شگفتی‌های بسیار مانند شگفتی‌های ماهی وال، جزیره‌ای که اَسترنگ داشت، جزیره‌ای که مورانی به بزرگی گوسفند داشت، جزیرهٔ مردم سربینی بریده، جزیره دارای درخت واق واق و بسیاری عجایب شگفت دیگر. سپس شرح مختصری از احوال نریمان وسفر او با گرشاسپ به توران و چین و شرح نبردهای آنان در این سرزمین ها وبه پادشاهی رسیدن فریدون، جهان پهلوانی گرشاسپ در دربار وی، شرح کوتاهی از احوال سام و وفات گرشاسپ بیان شده است. حتی برخی عناصر سامی مانند ماجرای عقد ازدواج جمشید با دختر شاه زابل توسط هود پیامبر در آن راه یافته است. (طوسی. اسدی : ۱/۱۳۹۳:ابیات)

قسمتی از گرشاسپ‌نامه متعلق است به نریمان پدر سام و رزم‌هایی که در توران انجام داد. عجایب و شگفتی‌های این اثر مؤیّد تصوّرات ایرانیان قدیم در باب نواحی دوردست اقیانوس هند و یا ممالک اطراف ایران بود؛ امّا لطف داستان بیشتر در آغاز آن یعنی عشق جمشید به دختر کورنگ شاهِ زابل و جنگ‌های اترت و گرشاسپ با کابلیان و جنگ‌های وی و نریمان با تورانیان و دیگر نبردهای اوست.

«این اثر تنها منظومهٔ وقایع و افسانه‌ها نیست بلکه نظر گویندهٔ حکیم آن به پروردن دقایق ادبی و نمودن روش استعمال لغات فارسی، بیان دستورهای اخلاقی، تربیتی و اجتماعی است و به تحقیق ثلث ابیات این منظومه در حکمت، موعظه و آیین زندگانی است که هیچکس از آن بی‌نیاز نتواند بود» (صفا، ۱۳/۱۳۷۹: ص ۲۸۴-۲۸۵).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۲-۱. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ کهن‌الگوی سفر قهرمان در متون حماسی براساس نظر کمپبل و یونگ پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

ذبیحی و پیکانی (۱۳۹۵) که به بررسی و تحلیل کهن‌الگوی سفر قهرمان در داراب‌نامهٔ طرسوسی براساس الگوی سفر جوزف کمپبل نوشته شده است و به شرح سفر داراب می‌پردازد. طاهری و آقاجانی (۱۳۹۲) در پژوهشی به تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان براساس آرای یونگ و کمپبل در هفت‌خوان رستم پرداخته‌اند، در این هفت‌خوان، رستم قهرمان با پاسخ مثبت به ندای فراخوان زال برای نجات سرداران ایران، پای در سفری بسیار دشوار می‌نهد. حق‌پرست و یاحقّی (۱۳۹۵) الگوی زندگی جهان‌پهلوان را همراه با نقدی بر الگوهای قهرمانی بررسی کرده و به مطالعهٔ چهارچوب زندگی روایی پنج پهلوان ایرانی پرداخته‌اند؛ در نتیجه، الگوی تازه‌ای از زندگی پهلوان ایرانی پیشنهاد می‌کنند. رجبیان و نیک‌منش (۱۳۹۳) به معرفی شخصیت حماسی و اساطیری گرشاسپ و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو روایت اساطیری و حماسی وی و تبیین علت تفاوت‌های این دو روایت پرداخته‌اند.

لازم به ذکر است که تا کنون دربارهٔ سفر قهرمانی گرشاسپ در گرشاسپ‌نامهٔ اسدی براساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل پژوهشی انجام نگرفته است. این پژوهش تلاش در بیان مراحل سفر قهرمانی گرشاسپ و رسیدن وی به کمال و یافتن فردیّت این جهان‌پهلوان است.

۲. بحث اصلی

نقد کهن‌الگویی متون نظم و نثر رویکردی نو به این متون دارد و به این وسیله در تلاش است تا نگرش و دیدگاهی تازه را از آثار اسطوره‌ای که ریشه در ناخودآگاه جمعی بشر دارند، به انسان انتقال بدهد و بر این اساس، جستارحاضر سفر قهرمانی گرشاسپ را در گرشاسپ‌نامهٔ اسدی طوسی مطابق با کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل تحلیل و توصیف نموده است و اشتراک‌ها و یکسانی‌های آن را بیان نموده است. مسئلهٔ اساسی این پژوهش پاسخ به سیر تکامل قهرمان اسدی در رسیدن به فرآیند فردیّت در نبرد خود با اژدها و دیگر نیروهای اهریمنی و وصال با آنیمای درون ورسیدن به رهایی وآزادی است.

۲-۱. مبانی نظری پژوهش

۲-۱-۱. کهن‌الگوی سفر قهرمان

نقد روان‌شناسانه حاصل مطالعات و نظریه های زیگموند فروید درباره روان مفهوم ضمیر ناخود آگاه بشر است و ناخودآگاه بیشترین قسمت ماهیت روان انسان راتشکیل می‌دهد ودر طول زندگی انسان روبه گسترش است و به گونه‌ای خودآگاهی دربرابر آن بسیار ناچیز وکوچک است. کارل گوستاویونگ شاگرد و همکار فروید، ناخودآگاه رابه سه قسمت تقسیم می‌کند: ناخودآگاهی که دردسترس است،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ناخودآگاهی که با واسطه دردسترس است و ناخودآگاهی که در دسترس نیست. یونگ ناخودآگاهی را که در دسترس نیست ناخودآگاه جمعی می‌نامد که انباشتــه از نمادها وانگاره‌هاست. و این تصویرهای موجود در ناخودآگاه جمعی را (کهن الگو) نامید و تعداد آنها را مانند ساختارها و موقعیت‌های نوعی زندگی انسان بی‌شمار دانست. (ر. ک. یونگ، ۱۳۹۲/پ۳۰:ص۸۱) سفر، یکی از پرتکرارترین وضعیّت‌های کهن‌الگویی است و در یک تقسیم‌بندی کلّی به دو دستهٔ آفاقی یا بیــرونی و انــفسی یا درونی تقسیم می‌شود. سفر گاهی به جهان دیگرسو و گاه برای دیدار با پیر فرزانه است. سفر انفسی در اعماق وجود انسان منجر به خداشناسی می‌شود و از طریق حرکت درونی از پایین‌ترین مراتب تا ملکوت آسمان‌ها (ر. ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴: ص۱۰۵-۱۰۶) سفری سازنده است که باعث باروری مجدد قابلیت‌های بالقوّهٔ انسانی می‌شود. در تمام جوامع، قهرمانان به دنبال اکسیر باروری حیات برای ایثار به دیگران یا جامعهٔ خود می‌باشند (ر. ک: ایروانی و دیگران، ۲/۱۳۹۴: ص۲۳۷). به نظر می‌رسد که سفرهای دریایی گرشاسپ به سرزمین‌های گوناگون و دیدن شگفتی‌ها و عجایب بسیار و پشت سر نهادن خطرهای فراوان، کهن‌الگوی جهانی سفر باشد که برخی از مراحل آن با کهن‌الگوی جهانی سفر کمپبل مطابقت می‌کند و گرشاسپ در این سفرها می‌کوشد از مرحلهٔ خامی به مرحلهٔ کمال و پختگی برسد. از سویی «من» قهرمان به خودآگاهی نایل شود.

۲-۱-۲. کهن‌الگوی قهرمان

شاید نخستین پژوهشگری که پیروی داستان‌های قهرمانانه ازالگویی مشابه را متوجه شد ادواردبرنت تایلور بود. سپس درسال ۱۸۷۶ یوهان گئورگ فونهان نخستین پژوهش و طرح علمی تولد تا مرگ قهرمان را مطرح کرد (ر. ک. سگال، ۱۱/۱۳۹۴:ص۱۴۹) قهرمان واژه‌ای یونانی است به معنای محافظت وخدمت کردن. بیانگر جست وجوی من به سوی هویت و تمامیت کمال انسان . این انسان افسانه‌ای معمولاً بنیان گذار یک عصرجدید، شهرتازه، دین یا شیوه‌ای تازه از زندگی است که برای رسیدن به آن باید از ساحت قدیم خود جداشود و به جست وجو بپردازد تا به خود واقعی برسد (ر. ک. دلبری ودیگران ۶/۱۳۹۶: ص۱۳۱و۱۳۴) و جوزف کمپبل (Joseph Campbell) براساس آرای کارل گوستــاو یونگ، کهن الگوی قهرمان را مطرح کرد که منجر به عرصهٔ جدیدی در نقد کهن الگویی شد. در نقد کهن‌الگویی یا اسطوره‌ای به مطالعهٔ کهن‌الگوها می‌پردازند و بیان‌کنندهٔ این موضوع‌اند که چگونه ذهن شاعر و نویسنده صور اساطیری را جذب می‌کند و به شیوه‌ای نمادین به تصویر می‌کشد. شاعران و نویسندگان برای آفرینش هنری از صور ذهنی موجود در ناخودآگاه جمعی بهره می‌برند و آن را در آثار به صورت نماد نشان می‌دهند و هنرمند، مفسّر رازهای روح زمان خود است. نمادها در تبیین و تفسیر آثار ادبی، روشی مؤثر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

هستند و کهن‌الگوها نیز از طریق ظرف خود، یعنی نماد بروز می‌کنند (ر. ک: طاهری و دیگران، ۱۴/۱۳۹۲: صص ۱۶۹-۱۷۰).

از نظر یونگ، کهن‌الگوی قهرمان در واقع، همان بخش ناخودآگاه روان است یا قهرمانی که درون یکایک ما انسان‌ها وجود دارد و در شکل‌های مختلف، مانند داستان، موسیقی، نقّاشی و. . . متجلّی می‌شود. مکتب نقد کهن‌الگویی برای قهرمان دو نوع خویشکاری قائل است؛ در خویشکاری نخست، تمرکز صرفاً بر جهان آفاق است. قهرمان در جنگ یا دفاع با هرگونه خطری روبه‌رو می‌شود و با انجام اعمال دلاورانه، از کیان قوم و سرزمین خود دفاع می‌کند. در خویشکاری نوع دوّم، قهرمان علاوه بر انجام اعمال دلاورانه از نظر روحانی و معنوی نیز دچار تحول می‌شود و با طی مراحلی به نوعی بلوغ روحانی دست می‌یابد. تأکید کمپبل در تجزیه و تحلیل کهن‌الگوی قهرمان تمرکز خویشکاری ثانوی است. وی در تبیین نظریهٔ کهن الگویی یونگ، بر نقش مهم و اساسی سفر قهرمان در شکل‌گیری شخصیّت آرمانی او تأکید می‌کند (ر. ک: همان‌جا: ۱۳۹۲: صص ۱۷۱-۱۷۲). کهن‌الگوی قهرمان برای فردی که نیاز به کشف و تأیید شخصیت خود دارد و نیز جامعه‌ای که نیازمند تثبیت هویّت جمعی است قابل فهم است (ر. ک: فرضی، ۱۶/۱۳۹۱: ص۴) و این اسطوره نشانگر رسیدن «من» به خودآگاهی است تا فرد بتواند سودمند زندگی کند و به احساس تشخیص در جامعه برسد (ر. ک: یونگ، ۱۳۵۲الف/۲۸: ص۱۹۵). در گرشاسپ‌نامه نیز که کهن الگوی سفر قهرمان را در برمی‌گیرد، بنابه درخواست ضحّاک، قهرمان راهی سفر می‌شود و به نظر می‌رسد با فتح سرزمین‌های دیگر می‌خواهد خود و سرزمینش را به قدرت و تثبیت برساند و «من» (Ego) خویشتن را نیرو ببخشد و بر سایهٔ تاریک روانش غلبه یابد.

از نظر جوزف کمپبل مراحل مختلف زندگی هر انسانی نیز گونه‌ای از الگوی سفر قهرمان است و سفر از نظر وی دارای هفده مرحله است که خود در سه مرحلهٔ اصلی جای می‌گیرد که به تحلیل و توصیف این مراحل براساس گرشاسپ‌نامه می‌پردازیم.

۲-۱-۲-۱. عزیمت و جدایی

در مرحلهٔ جدایی، قهرمان از دنیای عادی به دنیای ناشناخته‌ها سفر می‌کند. قهرمان ممکن است به میل یا ارادهٔ خود راه سفر در پیش گیرد و یا ممکن است مأموری مهربان یا عکس آن، مأموری بدخواه او را به سرزمینی دور ببرد یا بفرستد. گرین این مرحله را کاوش یا جستجو می‌نامد؛ مرحله‌ای که قهرمان، سفری را در پیش می‌گیرد و در آن به اعمال خارق‌العاده و شگفت‌انگیز دست می‌زند و معماهای بی‌پاسخ را حل می‌کند و بر موانع بسیاری غلبه می‌کند زیرا او مسئولیّت دشواری را بر عهده دارد (ر. ک: همان‌جا: صص۴۴-۴۶). چنانچه در گرشاسپ‌نامه، ضحّاک در لباس مأموری بدخواه، گرشاسپ پهلوان را عازم سفری دور و دراز در سرزمینی غیر از ایران می‌کند و به این ترتیب وی قدم به دنیای ناشناخته می‌گذارد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کهن الگوی قهرمان به دنبال جست وجوی من هویت وتمامیت است. (ر. ک. دلبری ودیگران، ۶/۱۳۹۶، ص ۱۳۴).

مرحلهٔ عزیمت خود به پنج بخش ۱- دعوت به آغاز سفر ۲- ردّ دعوت ۳- امدادهای غیبی ۴- عبور از نخستین آستان ۵- عبور از قلمرو شب، یاشکم نهنگ تقسیم می‌شود. ناگفته نماند که در برخی از اسطوره‌ها تمامی این مراحل هفده‌گانهٔ کمپبل وجود ندارد. در اسطورهٔ گرشاسپ نیز برخی از مراحل آن منطبق با این مراحل کمپبل است که به تحلیل و توصیف آن می‌پردازیم.

۲-۱-۲-۱-۱. دعوت به سفر

قهرمان پیش از آغاز یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین خویشکاری‌های خود، یعنی سفر در معرض فراخوان قرار می‌گیرد (ر. ک: حسینی و دیگران، ۵/۱۳۹۳: ص۲۹). قهرمان در این مقطع از نخستین آستان می‌گذرد و با راهنمایی و مساعدت‌های پیام‌آوران سرنوشت، قدم در جادهٔ سفر می‌گذارد و گذر از آستانه به معنای متعهد شدن به سفر است و آمادهٔ عبور از دروازه‌هایی می‌شود که جهان عادی را از جهان ویژه جدا می‌سازد و با حوادثی روبه‌رو می‌شود که گریزی از آن ندارد (ر. ک: همان‌جا: ۱۳۹۳: ص۲۹). در گرشاسپ‌نامه، دعوت به سفر برای گرشاسپ قهرمان، از سوی ضحّاک که خود چهره‌ای اساطیری در این اثر است، انجام می‌گیرد. زمانی که ضحّاک توان و نیروی پهلوانانهٔ او را می‌بیند، در مهمانی‌ای که اثرط پدر گرشاسپ در زابل برگزار می‌کند، او را به مبارزه با اژدهایی دعوت می‌کند که از دریا به خشکی سکنا گزیده است و در شکاوند کوه مأوا دارد و سپس او را برای مبارزه با بهو که از فرمان شاه ایران سرپیچی کرده، عازم هندوستان می‌کند.

۲-۱-۲-۱-۲. پذیرش یا ردّ دعوت

گاه پیش می‌آید «قهرمان» به دعوت پاسخ منفی می‌دهد؛ زیرا دعوت، قهرمان را با چالش روبه‌رو می‌کند و او را از زندگی عادی و روزمرّهٔ خود خارج می‌کند و ممکن است که وی آمادهٔ چنین دعوتی نباشد زیرا فرد نمی‌خواهد علاقه‌مندی‌های خود را ترک کند. هرچند سرانجام به دعوت پاسخ مثبت می‌دهد؛ امّا در برخی داستان‌ها قهرمان با اعتمادی که به توانایی‌های شخصی خود دارد از همان ابتدا دعوت را می‌پذیرد (ر. ک: ذبیحی و دیگران، ۷/۱۳۹۵: صص۹۸-۶۶). گرشاسپ قهرمان نیز با تکیه بر توانایی‌های شخصی خود به دعوت ضحّاک بی تعلّل پاسخ مثبت می‌دهد و تلاش‌های پدرش برای منصرف کردن او از رفتن به این سفر مثمر واقع نمی‌شود و او را از رفتن به سفر باز نمی‌دارد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۲-۱-۲-۳-۱. امدادهای غیبی

قهرمانی که به دعوت پاسخ مثبت می‌دهد، در اوّلین مرحلهٔ سفر خود با موجودی حمایت کننده که اغلب به صورت عجوزه‌ای زشت یا پیرمردی دانا است، روبه‌رو می‌شود. او طلسمی به قهرمان می‌دهد که در برابر نیروهای اهریمنی حامیش باشد. او نیرویی ماورایی است و امدادهای غیبی بر قهرمان ظاهر می‌شود و راهنمای وی در طول سفر درازش می‌گردد. در این مرحله آن‌چه باعث حرکت داستان می‌شود بر هم خوردن آرامش قهرمان است و خطراتی که بر سر راه قهرمان قرار می‌گیرد (ر. ک: حسینی و دیگران، ۵/۱۳۹۳: صص۲۹-۳۰). این مرحله در اسطورهٔ گرشاسپ، با ظاهر شدن برهمن رومی و هندی در هیأت پیرمردی دانا تجلّی می‌یابد که گره از تمام آشفتگی‌های ذهنی جهان پهلوان باز می‌کند و بینشی نو به او هدیه می‌دهد که راهگشای حیاتش می‌باشد و در طول تمام سفر همراه و مصاحب وی است.

۲-۲-۱-۲. تشرّف

کهن الگوی تشرف مسیر حرکت قهرمان به سوی رشد و کمال است و در شکل‌هایی چون گذر از آزمون، نبرد با نیروهای اهریمنی است. (ر. ک قائمی:۱۹/۱۳۸۹:ص۱۸)

گوردن نیز تشرّف را معمولاً به معنی وارد شدن به زندگی می‌داند و آن را توصیف نوجوانی می‌داند که به مرحلهٔ بلوغ و پختگی می‌رسد. چنین کسی در روند رشد با مشکلات و مسئولیّت‌های متعدّدی روبه‌رو می‌شود. بیداری، آگاهی با بینشی بیشتر نسبت به جهان، انسان و جایی که در آن زیست می‌کند، نقطهٔ اوج این موقعیّت کهن‌الگویی را نشان می‌دهد (ر. ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴:ص ۴۶).

قهرمان حماسی گرشاسپ‌نامه نیز در مرحلهٔ تشرّف به نوعی خود را برای مرگ آماده می‌کند که به معنای تولّدی دوباره یا همان تولّد معنوی قهرمان است. زمانی که قهرمان وارد مرحلهٔ تشرّف می‌شود در جادّهٔ آزمون‌ها قرار می‌گیرد و برخی دیگر از این مراحل را با موفقیّت طی می‌کند.

۱-۲-۱-۲. جادّهٔ آزمون‌ها

قهرمان پس از عبور از آستان باید آزمون های سخت ودشواری راپشت سر بگذارد (ر. ک. کمپبل ۲۳/۱۳۸۵ :ص۱۰۵). این مرحله مشکل ترین وجذاب ترین بخش سفر است ورو به رو شدن قهرمان با موانع و مشکلات هرکدام نشانگر بخشی از شخصیت تاریک یا سایه درون اوست (ر. ک. ذبیحی ودیگران، ۷۱/۱۳۹۵:ص۱۰۳). یونگ معتقد است که اژدها نمادی از نیمه تاریک ناخودآگاه انسان یا قهرمان است واین بخش جنبه مبهم وخطرناک شخصیت اوست که درصدد غلبه برآن است. انسانی که براژدها پیروز می‌شود به کمال و تعالی می‌رسد و فردبه سوی وحدت روانی که همان (فردیت) است هدایت می‌شود (ر. ک قائمی ۱۹/۱۳۸۹: صص ۲۰ -۲۱) ضحاک با جادوکردن گرشاسپ و قراردادن موانعی چون تاریکی یا آتش، بادوابر، غول، دیو، شیرو فرستادن او به نبرد با اژدها در واقع او را درجاده آزمون‌ها قرار می‌دهد و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نبرد گرشاسپ با اژدها درشکاوند کوه وسرزمین اژدهایان و پیروزی او برتمام این موانع به معنای موفقیتش درجاده آزمون هست:

زدش برگلو کام و مغزش بدوخت ز پیکان به زخم آتش اندر فروخت
زدش پهلوان نیزه ای بر زفر سنانش از قفا رفت یک رش به در
دُم اژدها شد گسسته به درد برافشاند با موج خون زهر زرد

(ص ۷۷: ۱و ۶-۵)

به این ترتیب کهن الگوی من (قهرمان) برناخودآگاه روان خود (سایه) که به شکل اژدها نمایان می‌شود چیره می‌گردد و من به کمال و تعالی دست می‌یابد.

۲-۱-۲-۲. ملاقات با خدابانو

در این مرحله از سفر، «قهرمان» طعم عشقی بسیار قدرتمند را می‌چشد، این چهره غالباً از زنان اساطیری و ایزد بانوان است (ر. ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴: ص۴۴). یکی از اشکال مثبت آنیما به شکل معشوق است. معشوق و محبوبی که در نظر مرد تمثال نجیب الهه مانند دارد؛ نهایت کمال و خوبی و مهربانی‌هاست که ریشه‌ای اسطوره‌ای دارد. به اعتقاد یونگ، آنیمای مثبت گاهی الهام‌بخش قهرمان است و او را نسبت به خطرات راه آگاه می‌کند (ر. ک: بهرامی رهنما و دیگران، ۳۱/۱۳۹۴: ص۱۳۵). ازدواج جادویی قهرمان با خدابانو نشانهٔ تسلّط کامل قهرمان بر زندگی است (کمپبل، ۲۳/۱۳۸۵: ص۱۲۸). به نظر می‌رسد گرشاسپ قهرمان آنیمای مثبت خود را در وجود دختر قیصر روم می‌بیند و با وصال او به خویشتن خویش می‌رسد.

ناگفته نماند فرارجمشید به سوی سرزمین زابل نیزنوعی سفرقهرمان محسوب می شود ودیداراو با دختر شاه زابل دیداربا آنیمای مثبت قهرمان است. ملاقات گرشاسپ با دختر شاه روم، دیدار با آنیمای مثبت درون قهرمان است که وی طی سفر در راه بازگشتش از هند به ایران با این دختر ملاقات می‌کند. وی پس از گذراندن مراحل سخت و قبول کردن شرط پدر، مبنی بر کشیدن کمان آهنی بسیار سنگین و موفقیّت در این آزمون به وصال دختر قیصر روم می‌رسد. سپس او را با خود به ایران می‌آورد و در راه بازگشت نیز با سختی‌های بسیار مواجه می‌شود.

۲-۱-۲-۳. زن اغواگر یا وسوسه‌گر

در این مرحله قهرمان با زن یا زنانی مواجه می‌شود که با دلربایی خود، ممکن است مانعی برای پهلوان در راه رسیدن به هدفش باشند و یا باعث سرگردانی او شوند. این زن، تمثیلی از جذّابیّت‌ها و التذاذهای مادّی و شهوانی است تا قهرمان را از تعالی معنوی باز دارد. او در نگاه نخست جذّاب و فریبنده است؛ امّا زمانی که قهرمان در صدد تعالی روحی است، جذّابیّت این زن از بین می‌رود و زشتی و پلیدی ذاتش بر قهرمان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

آشکار می‌شود. کمپبل این مرحله را نمادی از تناقض می‌داند که انسان‌ها همواره در سراسر زندگی خود، با آن در ستیزند (ر. ک: طاهری و دیگران، ۱۴/۱۳۹۲: ص۱۷۹).

به نظر می‌رسد در گرشاسپ‌نامه نیز آنیمای منفی به شکل زن اغواگر و جادوگر خود را به گرشاسپ پهلوان می‌نمایاند. در بتخانهٔ سوبهار هنگامی که گرشاسپ از کوچه‌ای می‌گذرد، آنیما به شکل زنی پاکیزه و خوب‌روی با درونی پلید که قصد کشتن جهان‌پهلوان را دارد بر وی ظاهر می‌شود و چون گرشاسپ را نمی‌شناسد پرس و جو کنان در صدد شناخت او برمی آید وچون گرشاسپ از این موضوع آگاه می‌شود دشمن خویش را به جایگاه قرار با وی می‌فرستد و هر دو را نابود می‌کند. این زن نماد آنیمای منفی درون قهرمان است وگرشاسپ برآنیمای منفی روان خود به این شکل غالب می‌شود. در فتح کابل نیز، زن و دختر شاه کابل با همکاری یکدیگر، قصد خوراندن جام زهر به وی را دارند و گرشاسپ با خوراندن جام زهر به دختر، به نظر می‌رسد بر آنیمای منفی روان خویش که نمادی از التذاذهای مادّی درونش است غلبه می‌کند و خویشتن خویش را از هوا و هوس و لذّت‌های دنیایی پاک می‌کند. گرشاسپ در جاده آزمون‌ها با دوچهره از آنیمای روان خود روبه رو شده است یکی وجه مثبت آن که به شکل دختر روم یا همان آنیمای مثبت وجود اوست ودیگری زنان وسوسه‌گر و اغواگر که سویه منفی آنیمای درون قهرمان بود.

۲-۱-۳-٤. برکت نهایی

این مرحله، رسیدن به هدف و مقصد نهایی سفر است؛ تمام مراحل پیشین، در واقع مقدّمه‌ای برای رسیدن به این مرحله است (ر.ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴: ص۴۵). قهرمان در این مرحله به دستاورد سفرش که به صورت گنج، چشمه یا جامی مقدّس، دانش و قدرتی بی‌همتاست می‌رسد همچنین پاداش سفر قهرمان می‌تواند به دست آوردن شمشیری جادویی، قدرت پیشگویی، آگاهی وبصیرت یا اکسیری باشد که او را از دام مرگ برهاند وبه وی زندگی جاودانه ای عطا کند. (ر. ک. ووگلر ۳۱/۱۳۹۴:صص ۲۱۸- ۲۲۱) و نتیجهٔ این دستاورد فقط شامل قهرمان نیست بلکه تمام مردم جامعهٔ او از آن برخوردار می‌شوند و در این مرحله است که قهرمان توان محافظت از مردم کشورش را دارد. در گرشاسپ‌نامه نیز، گرشاسپ به توانایی جسمی و روحی بی‌نظیری می‌رسد به گونه‌ای که هیچ دشمنی تاب مقاومت در برابر او را ندارد و تمام دشمنان سرزمینش را از پای درمی‌آورد و جهان‌پهلوان می‌شود و از سویی ضحّاک پادشاه ایران نیز به پادشاهی جهان می‌رسد.

۲-۱-۳. مرحلهٔ بازگشت

این مرحله که آخرین مرحله از سفر قهرمان است، قهرمان پس از یافتن دانش، توان و آگاهی لازم به نجات کشورش می‌پردازد (ر. ک: فولادی و دیگران، ۱۸/۱۳۹۷: ص۹۸). قهرمان اکسیر مبارک و میمونی را به دست آورده برای تغییر وتحول جامعه خود تصمیمم به بازگشت می‌گیرد و این اکسیر مادی یا معنوی سبب

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

رستگاری قهرمان وجامعه اش می شود ومردم کشورش برای بهره‌مند شدن از این اکسیر بی صبرانه منتظر بازگشت قهرمان خود می‌باشند. (ر. ک. ووگلر، ۳۱/۱۳۹۴ : ص ۲۶۳) در این مرحله گرشاسپ قهرمان در برابر تمام دشمنان سرزمینش قد علم می‌کند و تمام نیروهای اهریمنی (اژدها، دیو، ببر و. . . .) را نابود کرده و با بینش تازه‌ای که به یاری برهمن به دست آورده برای حفظ سرزمینش باز می‌گردد. «این مرحله نیز شامل شش بخش است: ۱- خودداری از بازگشت ۲- پرواز جادویی ۳- کمک خارجی ۴- گذشتن از آستانهٔ بازگشت ۵- ارباب دو جهان ۶- زندگی آزاد» (ر. ک: کمپبل، ۲۳/۱۳۸۵: ص۸). در گرشاسپ‌نامه برخی از این مراحل طبق مراحل سفر کمپبل است.

۲-۱-۳-۱. گذشتن از آستانهٔ بازگشت

آخرین مرحله از سفر قهرمان، مرحلهٔ بازگشت می‌باشد. همان‌گونه که قهرمان در آغاز سفر با مشکلات و موانع بسیاری روبه‌رو شد و به مبارزه با آن‌ها پرداخت؛ در راه بازگشت نیز با موانع و مشکلات بسیاری روبه‌رو می‌شود. به نظر می‌رسد گرشاسب در راه بازگشت به آسانی از نخستین آستانه عبور می‌کند و به بادیه‌ای پر از چشمه و بیشه و مرغزاری می‌رسد که دارای درختانی انبوه است و از شدّت زیبایی به مینوآباد معروف است و سپس به دهی می‌رسد که بسیار خرّم و دارای باغ‌هایی با میوه‌هایی بسیار است، در حالی که صاحب آن باغ از اقوام ضحّاک است و به دست گرشاسب کشته می‌شود.

گرشاسب پس از عبور از آستانهٔ نخست باید از آستانهٔ دیگری عبور کند و آن شرط قیصر روم برای ازدواج با دخترش است. کشیدن کمان آهنی سنگین که افراد بسیاری از کشیدن آن ناتوان بوده‌اند؛ امّا گرشاسب به راحتی کمان را می‌کشد و از این آستانه نیز عبور می‌کند و علی‌رغم بهانه‌های قیصر روم با رضایت دخترش به وصال او نائل می‌شود و او را به ایران می‌آورد. به نظر می‌رسد کمان‌کشی گرشاسب مانند کمان کشی اولیس در ادیسه است و با آیین مهری و ایزدان تیر و ناهید بی‌ارتباط نیست. چنانچه «در فرهنگ ایران باستان آمده است که در گردونهٔ مهر هزار کمان خوب ساخته شده و به زه گوزن آراسته و هزار تیر به پر کرکس نشانده، نهاده شده تیرهایی زرّین ناوک، که سوفارش از استخوان و چوبه‌اش از آهن است» (نیک روز و دیگران، ۲۷/۱۳۹۶: ص۱۲۳).

به نظر می‌رسد گرشاسب با کشیدن کمان آهنی قیصر روم و وصال با دختر او به آرزو و خواست خود می‌رسد و به دلاوری او افزوده می‌گردد و برکت و نعمت کشورش افزون می‌شود. او بعد از گذشتن از آستانی دیگر، یعنی عبور از بیابان و نبرد با زنگی موفّق به ساخت آرمان شهرش در زرنج می‌شود.

۱-۳-۲-۲. ارباب دو جهان

این مرحله با تعادل بین قوای جسمانی و روحانی قهرمان همراه است و قهرمان به آرامش درونی و جسمی می‌رسد (ر. ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴: ص۴۵). در گرشاسب‌نامه نیز، گرشاسب قهرمان قوای جسمانی خود را

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نیرو می‌بخشد کسی که بر دیو، اژدها، نهنگ، شیر ژیان پیروز می‌شود. همچنین از نظر روحی و معنوی نیز به یاری معرفت و شناختی که برهمن به او می‌دهد و در جوار نصیحت‌های پدرش اثرط به قدرتی مافوق طبیعی می‌رسد که در برابر هر مشکلی چاره‌گری می‌کند و هیچکس را یارای مبارزه با او نیست؛ به گونه‌ای که به مقام جهان پهلوانی می‌رسد و بر تمام نیروهای منفی درونش غالب می‌گردد. او یاریگر نیکی است و از این راه با نیکی مطلق پیوند می‌یابد.

۲-۱-۳-۳. آزاد و رها

قهرمان در این مرحله از ترس از مرگ رها می‌شود و گویی عارفی خودشناس و هستی‌شناس است که دم را می‌شناسد؛ نه حسرت گذشته را می‌خورد و نه نگران آینده است (ر. ک: همان‌جا: ص۴۵). گرشاسب چون عارفی خودشناس نریمان را پند می‌دهد و هرآنچه لازمهٔ انسانیت و کشورداری و قهرمانی است به او می‌آموزد. از سویی با آغوش باز به استقبال مرگ می‌رود و از درگاه خداوند آمرزش و مغفرت طلب می‌کند. کهن‌الگوی سفر علاوه بر آن که با اساسی‌ترین کهن‌الگو، یعنی قهرمان در ارتباط است با کهن الگوهای دیگر نیز مرتبط است. مانند کهن‌الگوی خود، سایه، نقاب، آنیما و آنیموس، پیر دانا، صورت مادر مثالی، آرمان شهر، گذر از آب و... که در ادامه به تحلیل کهن‌الگوهای مرتبط با گرشاسب‌نامه می‌پردازیم.

۳-۱-۲. فرآیند فردیّت

یونگ، فرآیندی را که در طی آن، فرد بخش‌های خودآگاه و ناخودآگاه شخصیت خود را هماهنگ و یکسان می‌سازد، فرآیند «فردیّت یافتگی» (Process of individuation) می‌نامد. فردیّت همان خودیابی و خودشناسی و هدف از «فردیّت» شناخت «خود» (Self) است. (ر. ک: صحرایی و دیگران، ۱۵/۱۳۹۲: ص۱۴۸).

منِ آدمی برای حفظ تمامیت و جامعیّت و استقلال روان باید با خودآگاه جمعی و ناخودآگاه جمعی در ارتباط باشد و با هرکدام مناسبات استوار برقرار سازد. انسان می‌بایست مسیری سخت و دشوار را بپیماید و در این مسیر با سایه‌اش روبه‌رو شود و بیاموزد که با این جنبه‌های ترسناک خود زندگی کند؛ از سویی در این مسیر با کهن نمونه‌های ناخودآگاه جمعی روبه‌رو می‌شود و حتّی ممکن است در برابر جذبهٔ آن‌ها تاب مقاومت نیاورد؛ امّا اگر موفق شود به گنجی دست می‌یابد که با سختی بسیار بدان نائل شده که این گنج، همان خود کمال یافته و تمامیت فرد است (ر. ک: محمودی و دیگران، ۲۵/۱۳۹۱: ص۱۵۲).

اژدهایی از دریا به خشکی می‌آید به گونه‌ای که هیچ جنبنده‌ای از او در امان نیست و همه چیز را به نابودی می‌کشاند. این‌جاست که گرشاسب قهرمان با کشتن آن، بر تاریکی درون خود و ناآگاهی خویشتن به سوی تکامل و آگاهی قدم در راه می‌گذارد تا به هویت، آگاهی و استقلال در حیات خود برسد. او یکی از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

چهره‌های قدرتمند فرافردی است که با پشت سرگذاشتن مراحل سخت و دشوار سفرش به تعالی روحی و شناخت خود می‌رسد.

٤-١-٢. سایه

در کهن الگوی سفر، «من» با عبور از «سایه» و «نقاب» سیر کمال را به سوی «خود» ادامه می‌دهد (ر. ک: قشقایی، ۲۰/۱۳۹۰: ص۱۴۸). به همین دلیل پرداختن به کهن الگوی سایه لازم می‌نماید. سایه نخستین بخش شخصیّت است که در سفر به قلمرو ناخودآگاه روان نمایان می‌شود و از مهم‌ترین کهن الگوهاست. پنهان و سرکوفته است و می‌توان گفت اهلی‌ترین و گناهکارترین بخش شخصیّت است و سرچشمهٔ تمام گناهان.

در سفر به قلمرو ناخودآگاه روان، نخستین بخش از شخصیّت که نمایان می‌شود، سایه و نزدیک‌ترین چهرهٔ پنهان در پس خودآگاهی است. قهرمان در راه رسیدن به تکامل فرآیند فردیّت بین منِ خویش او و سایه‌اش به صورت پیوسته جدال و ستیز ایجاد می‌شود، امّا از نگاه انسان ابتدایی این ستیز و کشمکش، به شکل نبرد میان قدرت‌های شرور آسمانی مانند نبرد با اژدها، دیو و دیگر موجودات اهریمنی جلوه می‌یابد. سایهٔ فرد در اسطوره‌ها و افسانه‌ها اغلب در ضدّ قهرمان فرافکنی و نهادینه شده است (ر. ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴: صص ۹۱-۹۴).

در گرشاسب‌نامه نیز به عنوان اثری حماسی و اسطوره‌ای سایه و جنبهٔ منفی خود به شکل ضحّاک دیو، اژدها، ببر ژیان خود را به قهرمان سفر می‌نمایاند و در راه سفر او به سوی تکامل فرآیند فردیّت موانع و مشکلات و چالش‌هایی را به وجود می‌آورد و به هر طریق ممکن در پی بازداشتن قهرمان از رسیدن به تکامل و خویشتن خویش است.

٥-١-٢. من

یونگ، خودآگاهی را پیوندی روانی می‌داند که انسان با کانونی در خویش به نام «من» دارد (ر. ک: کزازی، ۲۲/۱۳۷۲: ص۶۰). این کهن‌الگو در گرشاسپ با گذر از سایه و نقاب، به سیر تکامل خود ادامه می‌دهد و به سوی سرزمین‌های ناشناختهٔ دوری سفر می‌کند و من مانند سالکی است که در راه سفر سختی‌ها را تحمل می‌کند و با اشتیاق و جویندگی به معنای واقعی؛ به «خود» که همان حقیقت است، می‌رسد.

٦-١-٢. کهن‌الگوی پیر دانا

کهن‌الگوی پیر خرد از کهن‌الگوهای برجستهٔ یونگ است که حضور بسیار مؤثری در وضعیت سفر دارد و دلیل آن بسامدی است که در طول سفر دارد و نقش حیاتی او در تکامل شخصیت قهرمان و رساندن من به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

خود در روبه‌رو شدن با چالش‌های سایهٔ قهرمان . این کهن‌الگو، صورت مثالی علم و حکمت مطلق است و معمولاً در اساطیر و قصّه‌های پریان بر سر راه قهرمان قرار می‌گیرد و در راه‌های ناشناخته قهرمان را یاری می‌کند تا به هدفش برسد (ر. ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴: ص۱۰۰). زیرا هیچ قهرمانی آن مقدار توانایی وقدرت را ندارد که در طول سفر پر خطر خود به تنهایی و بدون وجود یک نیروی قدرتمند ودانا مراحل سفر را طی کند واز دنیای تاریک وشگفت ناشناخته به سلامت عبور کند. (ر. ک. یونگ، ۱۳۹۰ب/۲۹ : ص ۶۱) در نخستین سفر، گرشاسپ به نبرد با «بهو» می‌رود؛ «بهو» تلاش می‌کند که گرشاسپ مطیع ضحّاک را از قید فرمان‌بری او نجات دهد، امّا موفق نمی‌شود. برای حمایت از گرشاسپ قهرمان و جبران ناتوانی‌های او، کهن‌الگوی «پیر خرد» فعّال می‌شود. این کهن‌الگو زمانی تجلّی می‌یابد که قهرمان نیاز به هشدار و راهنمایی دارد. «پیر خرد» در کالبدشناسی روان نماد و معرّف «خود» است، خدای درون ما؛ وجهی از شخصیّت ما که با همه چیز ارتباط دارد. خود برتر و عاقل‌تر، شریف‌تر و خداگونه‌تر در ما. بخش قوی و تفرّد یافتهٔ وجود هر انسانی، زمانی که قهرمان با چالش‌ها و وجود منفی «سایه» درگیر است، خود را به یاری او می‌رساند و سعی دارد قهرمان را از زیر سلطهٔ «سایه» نجات دهد (ر. ک: رجبیان و دیگران، ۸/۱۳۹۳: صص۱۰۳-۱۰۴).

۱-۶-۱-۲. مشخصه‌های کهن‌الگوی پیر خرد

پیر خرد در گرشاسپ‌نامه دارای مشخصّه‌هایی است که خرد و دانایی و نیکورایی وی را نمایان می‌سازد که عبارتند از:

۱-۱-۶-۱-۲. عمر طولانی و موهای سفید

در گرشاسپ‌نامه پیر فرزانهٔ روشن‌ضمیر، شخصیّت ثانوی گرشاسپ و هر فرد دیگری می‌تواند باشد که دارای خصوصیّاتی ظاهری و معنوی است. در ادامه، به تحلیل و توصیف این خصوصیات می‌پردازیم:

پیر دانا از نظر ظاهری موی سپید سر و صورت دارد که حاکی از سال‌های طولانی عمرش و تجارب با ارزش او است (طاهری و دیگران، ۱۴/۱۳۹۳: ص۱۶۸). برهمن رومی و هندی در گرشاسپ‌نامه با همین خصوصیّات توصیف شده است:

از آن ده برهمن یک مرد پیر　　به آواز گفت ای یل گُرد گیر

(۱۱/۲۲۵)

در داستان دیدار گرشاسپ از دخمهٔ سیامک گرشاسپ و همراهان برای باز شدن در ستودان سیامک به راز و نیاز می‌پردازند و سپس مردی با جمالی زیبا و بی‌نظیر ظاهر می‌شود که دارای سه چشم است. این پیر با

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

پاسخ‌گویی به سؤالات گرشاسپ کهن‌الگوی پیر فرزانه را به ذهن متبادر می‌سازد که گره‌گشای بسیاری از مسائل فلسفی ذهن این جهان‌پهلوان است و به وی بصیرت و معرفت می‌بخشد:

هم آن‌گه شد از باره مردی پدید　　کزو خوب‌تر آدمی کس ندید

چنان بُد که چشمش سه بُد هر سه باز　　دو از زیر ابرو یکی از فراز

(۸-۹/۱۷۲)

٦-۱-۲-۲-۱. برخورداری از خرد ناب

از دیگر ویژگی‌های پیر دانا، برخورداری از خرد ناب است که در این اثر، برهمن با خرد خود در تمام زمینه‌ها یار و یاور و راهنمای جهان‌پهلوان است. روشن‌ضمیری که آینده را پیش‌گویی می‌کند و خطرات را تشخیص می‌دهد. کسی که گرشاسپ را با دانایی خود در ساختن شهر سیستان تشویق می‌کند و طرحی برای عدم ورود ریگ و سنگ‌ریزه به شهر و برزن زرنج به وی می‌دهد. او کسی است که با نیرو و اندرزهای خود گرشاسپ را به راه درست راهنمایی می‌کند که تصمیمی مناسب و صحیح بگیرد و با دانش خود درهای معرفت را به روی جهان‌پهلوانِ اسدی می‌گشاید.

شد آگه جهان پهلوان زان سخن　　که فرزانه رأی است پیر کهن

۳-۱-٦-۱-۲. همراهی و یاری کهن‌الگوی قهرمان

یکی دیگر از ویژگی‌های پیر خرد همراهی و یاری کهن‌الگوی قهرمان است که ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند و به نوعی کامل کنندهٔ نقاط ضعف یکدیگر محسوب می‌شوند و این ارتباط به‌ویژه در جریان وقوع سفر قهرمان مشاهده می‌شود. کمپبل در کتاب قهرمان هزار چهره، پیر فرزانه را در شمار مددرسانان غیبی و ماورایی می‌داند که قهرمان را در طول سفر دور و دراز و پُر خطر خود و به کمال رساندن فرآیند فردیّت، ناچار به یاری جستن از آنان است (ر. ک: همان‌جا: صص۱۷۱-۱۷۲). وجود برهمن هندی و رومی در سراسر گرشاسپ‌نامه به عنوان یار و یاوری برای گرشاسپ قهرمان محسوب می‌شود. وی با پند و اندرزهای خود در بسیاری از نبردها گرشاسپ را از نیرنگ و جادوی دشمن حفظ می‌کند. او راهنمایی دانا برای وی است که باعث پیروزی‌اش می‌شود. او یکی از یاوران قهرمان در این راه دشوار و اسرارآمیز است که در جای‌جای سفر قهرمان، پیر روشن‌ضمیر برای یاری قهرمان آشکار می‌شود.

۱-۲-۱-٦-٤. راهنمایی و ارشاد شاهان و بزرگان

پیر دانا در اساطیر مختلف کمابیش مسئولیّت رهنمون و موعظه دادن به شاهان، بزرگان و قهرمانان جامعهٔ خود را بر عهده دارد (ر. ک: همان‌جا: ص۱۷۳). پیر فرزانه مبیّن معرفت، تفکّر، بصیرت و خصوصیات

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

خوب اخلاقی است که با همین دانش و بصیرت و دوراندیشی خود به هدایت قهرمانان و بزرگان جامعهٔ خود می‌پردازد. موعظه‌ها و پندهای برهمن رومی و هندی به گرشاسپ نیز از دیگر شکل‌های کارکرد پیر دانا در گرشاسپ‌نامه است. برهمن گرشاسپ را به سوی یکتاپرستی ارشاد می‌کند و رستگاری جهان را در پرستش خدای یکتا می‌داند:

گرت نیک باید به هر دو سرای　　سوی کردگار جهان‌بان گرای

(۳۱/۱۳۵)

در دیداری دیگر جهان‌پهلوان را به خداپرستی و ترک دنیاپرستی ارشاد می‌کند:

جهان را پرستی تو این نارواست　　پرستش خدای جهان را سزاست

جهان جفت غم دارد او جفت ناز　　جهان عمر کوته کند او دراز

اگر هیچ دشمن‌ترا نیست کس　　جهان دشمن آشکار است بس

(۲۰-۲۳/۲۸۰)

زمانی که اثرط با پادشاه کابل می‌جنگد و این جنگ منجر به شکست اثرط می‌شود، باز پیر خرد در قالب برهمن به ارشاد و راهنمایی او می‌پردازد و با راهنمایی‌های او گرشاسپ از مرگ و حیله و نیرنگ دختر شاه کابل نجات می‌یابد.

۵-۱-٦-۱-۲. قدرت پیش‌گویی

به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌هایی که از خرد فراوان پیر خرد سرچشمه می‌گیرد قدرت پیشگویی است. در گرشاسپ‌نامه نیز برهمن رومی در بسیاری از موارد به پیشگویی می‌پردازد. نمونهٔ آن زمانی است که دربارهٔ آیندهٔ گرشاسپ و به پادشاهی رسیدن او و پیروزی‌اش بر منهراس دیو خبر می‌دهد. پیش‌گویی برهمن باعث می‌شود که گرشاسپ جام شراب زهرآگین را از دست دختر شاه کابل ننوشد و از مرگ نجات یابد؛ از سویی با منع کردن وی از رفتن به منزل زنی جادوگر و حیله‌گر مانع مرگ و شکست او می‌شود. از دیگر پیش‌گویی‌های جالب برهمن، پیش‌بینی مرگ خود برهمن است که از گرشاسپ می‌خواهد ابتدا او را به خاک بسپارد و سپس عازم سفر شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

٦-١-٦-١-٢. دیدار در مکانی شگفت‌انگیز

دیدار قهرمانِ اسدی با پیر دانا در مکان‌های شگفت‌انگیزی اتّفاق می‌افتد. یکی از این مکان‌ها کوه «دهو» است که بسیار مرتفع و جایگاه آدم (ع) بوده است؛ کوهی که تصویری از بهشت دارد، با انواع گل‌ها و گیاهان و ریاحین معطّر، معمولاً انواع سنگ‌های قیمتی است و انواع پرندگان خوش‌آواز در آن آشیانه دارند. درختانی با میوه‌های بسیار که سایبان چشمه‌های بی‌نظیر است و حیواناتی مثل گاو عنبر و آهوی زیبا که با عطر خود این مکان را خوشبو کرده‌اند. از دیگر مکان‌های دیدار برهمن با گرشاسپ دخمهٔ سیامک است. این دخمه قلعه‌ای است که بر روی کوهی استوار ساخته شده است. این مکان شگفت و اعجاب‌انگیز پدیده‌هایی شگفت‌تر در دل خود جای داده است. مردی سه چشم، باغی با گل‌های زیبا، درختانی سر به فلک کشیده و همیشه سبز با شاخه‌های سیاه و برگ‌های زرد و میوه‌هایی چون کدوی بسیار شیرین و به سرخی خون. سدیگر دیدار گرشاسپ با برهمن رومی در کازه‌ای واقع در بیابان اتّفاق می‌افتد که این منزل دارای آبی روان و سبزه‌زاری تازه و زیبا در دل کویر که اعجاب جهان‌پهلوان را برانگیخته است.

۷-۱-۲. کهن‌الگوی آنیما

آنیما پیچیده‌ترین و از طرفی دل‌انگیزترین آرکی‌تایپ روان‌شناسی یونگ که تصویر «روح» است و به شکل «زن» و «مادر» متجلّی می‌شود. آنیما یکی از کهن‌الگوهاست که از بخش نیمهٔ ناخودآگاه انسان نشأت گرفته است؛ شامل تجارب زنانگی در وجود مرد است (ر. ک: بهرامی رهنما و دیگران، ۳/۱۳۹۲: ص۱۳۲). آنیما عمیق‌ترین واقعیّت درون هر مردی است و شناخت آن، اوّلین و آخرین قدم در راه خودشناسی مرد است. به گونه‌ای که تجربهٔ «تکامل فردیّت فرد» بدون دیدار با آنیما یا فرشتهٔ دگرگون‌ساز درونی امکان‌پذیر نیست. دیدار با چهره‌های گوناگون آنیما، کهن‌الگوی پیر دانا را فعّال می‌کند و تکامل فرد را کامل می‌کند (ر. ک: صحرایی و دیگران، ۱۵/۱۳۹۲:ص ۱۴۹). آنیما دارای جنبه‌های منفی و مثبت است که به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

۷-۱-۲-۱. آنیمای مثبت

از عملکردهای مثبت آنیما این است که هرگاه، ذهن منطقی مرد قادر به تشخیص و شناخت کنش‌های پنهان ناخودآگاه نیست به یاری او می‌شتابد و آن‌ها را آشکار می‌کند. نقش حیاتی‌تر این عنصر مادینهٔ روان مرد این است که خود را با ارزش‌های درونی سازگار کند و ژرف‌ترین لایه‌های وجودی را کشف کند و بشناسد و در این صورت راهنما و میانجی میان «من» و «خود» در فرآیند تکامل فردانیّت است (ر. ک: همان‌جا: ص۱۴۹). همان‌گونه که قبلاً شرح شد، آنیمای مثبت در گرشاسپ‌نامه به شکل دختر قیصر روم، یعنی معشوق و محبوبی که در نهایت کمال و مهربانی‌هاست بر گرشاسپ پهلوان تجلّی می‌کند و توصیفات ظاهری او به سرو و ماه از نظر نمادشناسی، آنیما بودن دختر قیصر روم را تقویّت می‌کند؛ امّا یکی دیگر از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

جلوه‌های مثبت آنیمای درون گرشاسپ که نقش مهمّی در تکامل فرآیند فردیّت و شناخت خود یا حقیقت وجودی او دارد ظهور و تجلّی پیر فرزانه یا پیر خرد است که به تحلیل و توصیف این کهن‌الگو در گرشاسپ‌نامه پرداختیم.

۱-۷-۱-۲-۱. کهن‌الگوی آرمان‌شهر

یکی از نمودهای مثبت «مادرمثالی» آرمان‌شهر می‌باشد؛ ادبیات آرمان‌شهری از نظر محتوا شامل تحقّق آرزوی جهان با شرایط آرمانی و مطلوب است (ر. ک: قائمی، ۱۵/۱۳۹۵: ص۱۳۱). این کهن‌الگو یکی از کهن‌الگوهای رایج در زندگی قهرمانان اساطیری است. ساخت چنین شهری در اسطورهٔ زندگی قهرمان، زمانی عملی می‌شود که قهرمان توانسته باشد به خودِ جامع دست پیدا کند و به خودآگاهی کامل رسیده باشد. به همین دلیل شهر در زمان‌های بسیار گذشته نماد تمامیّت به کمال است. در شاهنامه و اساطیر ایرانی ساخت این شهر آرمانی یا بهشت زمینی توسّط قهرمانان اسطوره‌ای نظیر جمشید، فریدون، کاووس، سیاوش و کیخسرو انجام می‌گیرد که هر یک از این افراد پس از نجات جهان از شر اهریمن و نیروهای اهریمنی، این شهر را ساخته‌اند و در اسطورهٔ گرشاسپ این شهر به دست گرشاسپ به نام زرنج یا سیستان ساخته می‌شود. در برابر این بهشت زمینی، دوزخ زمینی نیز وجود دارد که در شاهنامه توسّط ضحّاک و افراسیاب بنا شده است (ر. ک: ستاری و دیگران، ۹/۱۳۹۳: ص۱۲۱).

در گرشاسپ‌نامه نیز این کهن‌الگوی آرمان‌شهری به دست گرشاسپ ساخته می‌شود. «چنانچه در تاریخ سیستان، ساختن و بناکردن و پادشاهی شهر آرمانی سیستان را به گرشاسپ نسبت داده‌اند که در شخصیت‌پردازی اسطوره‌ای او قابل توجّه است» (مبارک، ۲۱/۱۳۹۲: ص۱۹). گرشاسپ قهرمان طّی سفر مخاطره‌آمیزش به نبرد با نیروهای اهریمنی اژدها، دیو، ببر ژیان و. . . می‌پردازد بر آن‌ها پیروز می‌شود و او با کشتن این نیروهای شر به قدرت و توانایی فراوانی دست می‌یابد. طّی سفرش بارها با پیر خرد دیدار می‌کند و به معرفت و شناخت دینی و فلسفی می‌رسد. سپس با عجایب بسیاری در سرزمین‌های هند، روم، آفریقا و. . . روبه‌رو می‌شود که هر یک دری از معرفت به رویش می‌گشایند. گرشاسپ قهرمان پس از رسیدن به توانایی و دانایی و شناخت خود به مردم سرزمینش برکت و فضل می‌بخشد و در نتیجه تصمیم به بازگشت می‌گیرد و از آستانه‌های بازگشت می‌گذرد و موانعی چون عبور از بیابان را که نماد سرگشتگی است پشت سر می‌گذارد و بر نیروهای اهریمنی که مانعی برای شناخت «ناخودآگاه» اوست، غالب می‌شود. سرانجام اقدام به ساخت و بنیان‌گذاری شهری تازه مطابق با الگوی بهشت ازلی می‌کند. این شهر زرنج نام دارد و در کنار رود هیرمند به آرزویش جامهٔ عمل می‌پوشاند. «آب در اسطوره نمادی از پویش، باززایی و اشراق است و درون این شهر قلعه‌ای است که نمادی از علم و مبدأ هماهنگی برای اقوام ایرانی است. او ساخت این شهر آرمانی را در دو مرحله و طّی هفت سال به اتمام می‌رساند که عدد هفت نمادی از کمال و تعالی است و از سویی این عدد خود نماد، پیشرفت خلّاق و افزایش قدرت بی‌نهایت است» (ر. ک: ژان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

شوالیه، ۱۲/۱۳۷۹:صص ۲۵۸-۲۶۰). نتیجهٔ این قدرت، جهان‌پهلوانی گرشاسپ و پادشاهی جهانی ضحّاک است.

۷-۱-۲-۲-۱. آنیمای منفی

آنیما در جنبهٔ منفی خود در ادبیّات غرب با نام‌های گوناگون از قبیل زن مهلک کشنده و زن زیبای بی‌رحم و در ادبیات ما، در بوف کور «کلاته» خوانده شده است؛ گاهی به شکل زنی فریبنده، بی‌رحم یا ساحره، جادوگر یا نامادری تجلّی می‌کند (ر. ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴: ص۹۷). در گرشاسپ‌نامه چنان‌که شرح آن رفت به شکل زنی اغواگر و جادوگر بر گرشاسپ در بت‌خانهٔ سوبهار ظاهر می‌شود و می‌خواهد مانع رسیدن وی به کمال و شناخت «خود» شود که به نیّت شوم خود نائل نمی‌شود.

۲-۱-۷-۱-۲-۱. باد

یکی دیگر از تجلّیات عنصر مادینهٔ روان در متون حماسی، عنصر «باد» است. یونگ ریشهٔ واژهٔ آنیما را «باد» می‌داند (ر. ک: ستاری و دیگران، ۱۰/۱۳۹۵: صص۵۷-۵۸). باد دارای معانی نمادین متناقض است و نمادگرایی باد چندین وجه دارد؛ به دلیل انقلاب درونی‌اش، نماد بی‌ثباتی و ناپایداری است (ر. ک: مرادی، ۲۶/۱۳۹۴: ص۱۱۱). در گرشاسپ‌نامه جنبهٔ منفی آن تجلّی می‌کند و می‌خواهد بر ارادهٔ استوار گرشاسپ غلبه کند و او را بی‌ثبات و سست‌رای کند تا از ادامهٔ راه سفر باز بماند، امّا موفّق نمی‌شود و آن‌جا که گرشاسپ و نریمان به نبرد با تورانیان، می‌پردازند ترکان باد سخت و تگرگی برای غلبه بر آن‌ها به وجود می‌آورند که نمود منفی آنیمایی است و به جادو پناه می‌برند. مارهای پرّان و اژدها که از دیگر نمودهای منفی آنیماست ایجاد می‌کنند؛ امّا با تمام این تلاش‌ها شکست می‌خورند.

یکی از جنبه‌های مثبت باد، حیات‌بخشی آن است که در گرشاسپ‌نامه با پاسخ‌گویی برهمن به سؤال گرشاسپ در مورد باد به این نمود مثبت آن اشاره شده است. پایه و اساس آفرینش جهان را باد می‌داند که باعث گسترش کشت و زرع می‌گردد و بارش باران با باد امکان‌پذیر می‌گردد.

۲-۷-۱-۲. کهن‌الگوی تولّد دوباره / مجدد

از آغاز زندگی بشر در جهان، یکی از مهم‌ترین آرزوها و خواسته‌های او بی‌مرگی و زندگی جاودان بوده است (ر. ک: فرضی، ۱۶/۱۳۹۱: ص۴). تولّد دوباره از جمله صور کهن‌الگویی و نیرومندترین نماد تجدید حیات یا ولادت مجدد است (ر. ک: فروزنده و دیگران، ۱۷/۱۳۸۹: ص۱۲۶). وارد شدن قهرمان به تاریکی، سفر مرگی نمادین است و با کهن‌الگوی تولّدی دوباره از آن بیرون می‌آید (ر. ک: یوسفی، ۳۲/۱۳۹۴: ص۱۰۶). یونگ معتقد است هر نوع گذر از حالی به حالت دیگر، مانند انتقال از خواب به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

بیداری، از ناهشیاری به هشیاری، نوعی رستاخیز است و کسب و معرفت تازه، موجد یک دگرگونی در انسان است (ر. ک: مرادی، ۲۶/۱۳۹۴: ص۴۴).

در گرشاسپ‌نامه، گرشاسپِ قهرمان تولّد تازه‌ای می‌یابد. او دچار یک دگرگونی ذاتی و یا تولّدی مجدد به طور غیرمستقیم می‌شود و تغییر ماهیّتی اساسی در روح او ایجاد می‌گردد. وقتی که قهرمان بر سایه غلبه کند و به «فردیّت» و خودشناسی برسد، به منزلهٔ تولّدی دوباره برای اوست. ولادت مجدد همان رسیدن به تکامل و تفرّد است. به عنوان نمونه وقتی که گرشاسپ به بینش تازه‌ای می‌رسد و یا زندگی تازه‌ای می‌یابد که از طریق ناخودآگاه به آن دست یافته‌است؛ توانسته است از طریق یگانگی پرسونا با نیمهٔ ناخودآگاه «خود» به شناخت برسد و بر سایه غلبه کند. به نظر می‌رسد گرشاسپ با ورود به دخمهٔ سیامک که نوعی نماد «مادر مثالی» است و خروج از آن، عبور از دریا، غلبه بر اژدها و ببر به نوعی دگرگونی روحی و ذاتی دست می‌یازد؛ از سویی با مرگ ضحّاک و به حکومت رسیدن فریدون و همچنین تأیید این حکومت از جانب گرشاسپ، تولّدی دوباره از نظر سیاسی برای گرشاسپ پهلوان محسوب می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

سفر گرشاسپ در گرشاسپ‌نامهٔ اسدی طوسی تا حدودی با الگوی پیشنهادی جوزف کمپبل مطابقت دارد و مراحل سه‌گانهٔ سفر او با سفر گرشاسپ بررسی شده است. از یافته‌های این پژوهش معرفی کهن‌الگوهای نمود یافته در این اثر و شناساندن نمادهای مرتبط به عنوان ابزار بیان اسطوره‌هاست. گرشاسپ‌نامهٔ اسدی، تقریباً با برخی از مراحل پیشنهادی کمپبل مطابقت دارد. چنانکه گرشاسپ قهرمان برای رسیدن به فرآیند فردیّت قدم در جادّهٔ آزمون‌ها می‌گذارد و کهن‌الگوی سایه به شکل ضحّاک و اژدها بر سر راه قهرمان نمایان می‌شود و قهرمان بر تمام موانع غلبه می‌یابد. در این راه، کهن‌الگوی پیر خرد در وجود قهرمان فعّال می‌شود و در راه پر خطر سفر یار و یاور اوست. پس از طی کردن مراحل دشواری از سفر با خدابانوی روم دیدار می‌کند و به او می‌پیوندد که این خدابانو نمادی از آنیمای درون قهرمان است. پس از وصال با آنیمای درون خویش تصمیم به بازگشت می‌گیرد که در راه بازگشت نیز موانعی بر سر راه او قرار می‌گیرد. از جمله گذر از بیابانی وسیع؛ قهرمان به یاری پیر دانا از این مرحله عبور می‌کند و سپس بر زن اغواگر که نمادی از آنیمای منفی قهرمان است غالب می‌گردد. او توانایی و قدرت لازم را برای محافظت از سرزمین و مردمان کشورش را به دست می‌آورد و اقدام به ساخت شهر آرمانی خود برای تحقّق آرزوهایش می‌کند. وی با غلبه بر دزدان و نیروهای اهریمنی دیگر به برکت نهایی در این سفر که جهان‌پهلوانی خود و پادشاهی جهانی ضحّاک است دست می‌یابد. در تجلّی کهن‌الگوی یونگی، نمادها یکی از بهترین ابزار بیان اسطوره‌ها و کهن‌الگوها می‌باشند، به‌گونه‌ای که بسیاری از واژه‌ها در این اثر مانند آب، اعداد، رنگ‌ها، بیابان، کوه، اژدها، دیو و دیگر پدیده‌ها، معنایی نمادین دارند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل

مرحله اول جدایی یا عزیمت	دعوت به آغاز سفر	نپذیرفتن دعوت	امدادهای غیبی	عبور از نخستین آستان	شکم نهنگ یا قلمروشب
مرحله دوم تشرف/ رهیافت	جاده‌های آزمون	ملاقات با خدابانو	زن در نقش وسوسه گر	یگانگی با پدر	خدایگون شدن و برکت نهایی
مرحله سوم بازگشت	پرهیز از بازگشت	فرارجادویی	دست نجات از خارج	عبور از آستان بازگشت	ارباب دو جهان و آزادی ورهایی در زندگی

الگوی سفر گرشاسپ قهرمان گرشاسپ‌نامه

مرحله اول	دعوت به آغاز سفر (طرح پیشنهاد سفراز سوی ضحاک برای مبارز با بهو)	نپذیرفتن دعوت (پذیرفتن دعوت بی تعلل از سوی گرشاسپ)	عبور از نخستین آستان و تن دادن به سفر (جادو کردن قهرمان توسط ضحاک ومبارزه با دیو، شیر، آتش، باد اژدها)	ملاقات با خدا بانو(ودیدن دختر قیصر روم)	شکم نهنگ یا قلمرو شب (عاشق شدن بر دختر قیصر روم و ورود به دنیای ناشناخته)
مرحله دوم	پرهیز از بازگشت در گرشاسپ نامه این مرحله وجود ندارد بلکه با اشتیاق به همراه دختر قیصر روم به سوی ایران حرکت می‌کند.	زن در نقش وسوسه گر (وجود زن ودختر شاه کابل وزن اغواگر در بت خانهٔ سو بهار)	جاده های آزمون (نبرد با بهو، منهراس، افریقی دیو ودیگر نبردها)	یگانگی با پدر (غلبه برآنیمای منفی درون خود و شناخت خود واقعی)	فرارجادویی (شکست دزدان)
مرحله سوم بازگشت	دست نجات از خارج	امدادهای غیبی (وجود کهن الگو پیر فرزانه، برهمن رومی و هندی)	عبور از آستان بازگشت (کشیدن کمان آهنین گذر از روستای مینو آباد عبور از باغ، عبور از بیابان و یافتن نیرو یا زندگی)	خدایگون شدن وبرکت نهایی (شناخت من حقیقی وپیوند با نیکی مطلق)	ارباب دو جهان و آزادی ورهایی از زندگی (جهان پهلوانی گرشاسپ وپادشاهی جهانی ضحاک)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

پی‌نوشت‌ها:

ناخودآگاه جمعی: یونگ شعور انسان را دارای دوجنبه ناخودآگاه فردی و جمعی می‌داند. وی معتقداست که برروی ناخودآگاه فردی فرویدیک لایه عمیق‌تری قراردارد‌که قائم به خود و مشترک بین تمام افراد شهر است، این لایه عمیق را (ناخودآگاه جمعی)نامید (ر. ک. قشقایی ۲۰/۱۳۹۰ : ص۱۴۴)

خود: ازدیدگاه یونگ (خود) مهمترین الگوی نظام شخصیت هرانسانی است که تمام جنبه‌های آگاه و ناآگاه روان را در برمی‌گیرد و انسان را به سوی تفرد یا فردیت حرکت می‌دهد. (ر. ک محمودی و دیگران ۲۵/۱۳۹۷: ص۱۵۱). فردیّت همان خودیابی یا خودشناسی است و مهمترین مؤلفّـهٔ ساختاری روان هرانسانی است. (ر. ک. صحرایی و دیگران، ۱۵/۱۳۹۲:ص۱۴۸).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

۱- اسدی طوسی، ابونصرعلی‌بن احمد، (۱۳۹۳)، گرشاسپ‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم.

۲- ایروانی، فاطمه، حاتمی، سعیدوشاکری، جلیل (۱۳۹۴)، «تحلیل داستان شیخ صَنعان درمنطق الطیر عطار براساس کهن الگوی سفیر قهرمان» جوزف کمپبل، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان وادبیات فارسی، صص ۲۴۰-۲۳۱.

۳- بهرامی رهنما، خدیجه و طاووسی، محمود، (۱۳۹۴)، «نقد کهن‌الگویی منظومهٔ بانوگشسپ‌نامه»، فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، علمی ـ پژوهشی وزرات علوم، سال یازدهم، شمارهٔ ۴۰، ص ۱۳۵-۱۶۴.

۴- حق‌پرست، لیلا و محمّدجعفر یاحقّی، (۱۳۹۵)، «الگوی زندگی جهان‌پهلوان (همراه با نقدی بر الگوی قهرمانی)»، فصلنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، شمارهٔ ۱۰، صص ۱-۳۲.

۵- حسینی، مریم و نسرین شکیبی‌ممتاز، (۱۳۹۳)، «تحلیل روان‌شناختی دعوت و طلب و نقش آن در آشناسازی و تشرّف قهرمان»، دو فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال بیست و دوّم، شمارهٔ ۷۶، ص ۲۷-۵۰.

۶-دلبری، حسن، مهری، فریبا، (۱۳۹۶)، تحلیل تطبیقی حکایت شیخ صنعان بر پایه نظریه تک اسطوره کمپبل با توجه به کهن الگوهای یونگ، نشریه علمی – پژوهشی، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهرگویا)، سال یازدهم، شماره سوم، پیاپی ۳۴، ص ۱۲۹-۱۴۸)

۷-ذبیحی، رحمان و پروین پیکانی، (۱۳۹۵)، «تحلیل کهن‌الگوی سفر قهرمان در داراب‌نامه طرسوسی براساس الگوی جوزف کمپبل»، فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال دوازدهم، شمارهٔ ۴۵، ص ۹۱-۱۱۸.

۸- رجبیان، ساناز و مهدی نیک‌منش، (۱۳۹۳)، «گرشاسپ، شبه قهرمان حماسهٔ اسدی»، مجلهٔ شعر پژوهش (بوستان ادب)، سال ششم، شمارهٔ ۳، پیاپی ۲۱، ص ۹۳-۱۱۶.

۹- ستاری، رضاوحقیقی، مرضیه(۱۳۹۳)، «نقد کهن الگویی ریشه‌های دوگانه انگاری اسطوره‌ای درشاهنامه فردوسی»، متن شناسی ادب فارسی، علمی – پژوهشی، دورهٔ ششم، شمارهٔ ۸، صص ۱۳۰- ۱۱۱.

۱۰- ستّاری، رضا، حقیقی، مرضیه و محمودی، معصومه، (۱۳۹۵)، «تحلیل کهن‌الگویی مادرمثالی در حماسه‌های ملّی ایران براساس نظریهٔ روان‌شناختی یونگ »، زن در فرهنگ و هنر، دورهٔ ۸، شمارهٔ ۱، ص ۴۵-۶۶.

۱۱- سگال، رابرت آلن، (۱۳۹۴)، اسطوره، ترجمهٔ فریده فرنودفر، سوم، تهران، بصیرت.

۱۲- شوالیه، ژان و آلن گوبران، (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، جلد ۲، تهران: جیحون، چاپ دوم.

۱۳- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۹)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱۴- طاهری، محمّد و حمید آقاجانی، (۱۳۹۲)، «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان براساس آراء یونگ و کمپبل در هفت خوان رستم»، فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۳۲، صص ۱۶۹-۱۹۷.

۱۵- صحرایی، قاسم و نوش‌آفرین کلانتر، (۱۳۹۲)، «تحلیل کهن الگویی حکایت "جولاهه با مار" مرزبان‌نامه»، کهن‌نامهٔ ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شمارهٔ ۳، صص ۱۴۱-۱۵۴.

۱۶- فرضی، حمیدرضا، (۱۳۹۱)، «نقد کهن‌الگویی شعر "قصهٔ شهر سنگستان" مهدی اخوان ثالث»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، دورهٔ ۸، شمارهٔ ۲۸، صص ۱-۲۱.

۱۷- فروزنده، مسعود و زهره سورانی، (۱۳۸۹)، «بررسی کهن‌الگوها در شعر اخوان ثالث»، فصلنامهٔ تخصصی پیک‌نور زبان و ادبیات فارسی، سال اوّل، شمارهٔ ۲، صص ۱۱۲-۱۳۱.

۱۸- فولادی، محمّد و مریم رحمانی، (۱۳۹۷)، «بررسی و نقد داستان بیژن و منیژه براساس کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل»، دوفصلنامهٔ علوم ادبی، سال هشتم، شمارهٔ ۱۳، صص ۸۷-۱۰۷.

۱۹- قائمی، فرزاد، (۱۳۸۹)، «تفسیر انسان‌شناختی اسطورهٔ اژدها و بن‌مایهٔ تکرار شونده اژدهاکشی در اساطیر جستارهای ادبی»، مجلّهٔ علمی ـ پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال چهل‌وسوّم، دورهٔ ۴، مسلسل ۱۷۱، صص ۱-۲۶.

۲۰- قشقایی، سعید، (۱۳۹۰)، «بررسی کهن‌الگوی سایه و انطباق آن با نفس در مثنوی‌های عطّار»، فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال هفتم، شمارهٔ ۲۵، صص ۱۴۳-۱۶۶.

۲۱- مبارک، وحید، (۱۳۹۶)، «مقایسهٔ تطبیقی اُدیسهٔ هومر و گرشاسپ‌نامهٔ اسدی طوسی»، نشریهٔ ادبیات تطبیقی (علمی ـ پژوهشی)، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال نهم، شمارهٔ ۱۶، ص ۱۸۵-۲۰۷.

۲۲- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۷۲)، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، مرکز.

۲۳- کمپبل، جوزف، (۱۳۸۵)، قهرمان هزارچهره، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب، چاپ یکم.

۲۴- محمودی، خیرالله، (۱۳۸۴)، «جایگاه عدد سه در فرهنگ و آیین‌های باستانی ایران»، مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی، دورهٔ ۲۲، شمارهٔ اوّل، پیاپی ۴۳، ویژه‌نامهٔ زبان و ادب فارسی، مرکز آموزش عالی کازرون، دورهٔ ۲۲، شمارهٔ اول، پیایی ۴۳، ص ۱۴۹-۱۶۲.

۲۵- محمودی، محمد علی وریحانی فرد، علی اصغر، (۱۳۹۱) تحلیل کهن الگویی، حکایت پادشاه وکنیزک مثنوی براساس دیدگاه یونگ، پژوهش‌نامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان‌وبلوچستان، سال دهم، شماره هیجدهم، ص ۱۴۵-۱۶۶.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۲۶- مرادی، مهتاب، (۱۳۹۴)، تحلیل کهن‌الگویی تولّد دوباره در ادبیات عامیانه معاصر براساس حکمت یونگ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما: سوسن جبری، استاد مشاور: وحید مبارک، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کرمانشاه.

۲۷- نیک‌روز، یوسف و جلیل خلیلی جهرمی، (۱۳۹۶)، «تحلیل دگردیسی اسطورهٔ مهر در شعر "آرش کمانگیر" سرودهٔ سیاوش کسرایی»، فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ ۴۴، صص ۱۰۳-۱۳۰

۲۸- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۵۲/الف)، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.

۲۹- ـــــــ (۱۳۹۰/ب)، سمینار یونگ دربارهٔ زردشت نیچه، ویرایش و تلخیص خمیرل جرت، ترجمهٔ سپیده حبیب، چهارم، تهران: قطره.

۳۰- ـــــــ (۱۳۹۲/پ)، انسان در جستجوی هویّت خویشتن، ترجمهٔ محمود به فرورزی، چهارم،

۳۱- ووگلر، کریستوفر، (۱۳۹۴)، سفر نویسنده، ترجمهٔ محمد گذر آبادی، سوم، تهران، مینوی خرد.

۳۲- یوسفی، سحر، (۱۳۹۴)، بررسی کهن‌الگوی سفر قهرمان در قصه‌های عامیانهٔ ایران، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، راهنما: سوسن جبری، استادمشاور: الیاس نورایی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کرمانشاه: دانشگاه رازی.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]